

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۵۲ - ۱۳۵

بررسی میزان بهره‌گیری از جهت‌گیری‌های تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه در ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی سند تحول بنیادین

^۱ محمد صادق زاده
^۲ فرهاد ادریسی
^۳ محمدحسین صائینی
^۴ حسین مرادی زنجانی

چکیده

نهج‌البلاغه به عنوان بهترین و گویاترین زبان قرآن و تبیین‌کننده مباحث تربیتی و اخلاقی اسلامی می‌باشد. آشنایی و بررسی جهت‌گیری‌های کلان تربیتی و اخلاقی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه، و تطبیق آن با ساحت تربیت اعتقادی و عبادی و اخلاقی سند تحول بنیادین به عنوان یک سند مادر در حوزه تعلیم و تربیت و فراگیرکردن این جهت‌گیری‌ها در جامعه می‌تواند گره‌گشای بسیاری از مشکلات و آسیب‌های تربیتی و اخلاقی در جامعه باشد. در این تحقیق که به بررسی تطبیقی جهت‌گیری‌های تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه و ساحت تربیت اخلاقی اعتقادی و عبادی سند تحول بنیادین پرداخته شده است با استفاده از روش توصیفی و از نوع تحلیل محتوا متن کامل کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه و همچنین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. بررسی تطبیقی اصول و رویکردهای حاکم بر این ساحت تربیتی در سند تحول بنیادین با جهت‌گیری‌های تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه حاکی از ارتباط معنادار و استفاده موثر از متون و آموزه‌های نهج‌البلاغه در تدوین این ساحت تربیتی می‌باشد و نشانگر استفاده کامل مولفین سند از جهت‌گیری‌های تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه و نیز آموزه‌های ارزشمند این کتاب شریف می‌باشد.

واژگان کلیدی

جهت‌گیری‌های تربیتی، جهت‌گیری‌های اخلاقی، نهج‌البلاغه، سند تحول بنیادین، ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
Email: mo_sadeghzadeh@yahoo.com
۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: fzedrisi@yahoo.com
۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
Email: mhsaeni@gmail.com
۴. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
Email: Hmoradiz@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۹/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۸

طرح مسأله

تربیت انسان و چگونگی دستیابی او به کمال، از دیرباز، همواره مورد علاقه ی هر اندیشمند و نظریه پرداز بوده است. از نظر لغوی واژه «تربیت» از ریشه «ربو» و از باب تفعیل است؛ چرا که کلمه ناقص، هنگامی که به باب تفعیل برده می شود، مصدر آنها بر وزن تفعله می شود. مانند: تربیه، تزکیه، تحلیل و... (طباطبایی، ۱۳۷۹) در این ریشه به نوعی می توان معنای زیادت و رشد را یافت و در موارد مختلف استعمال خود نیز این معنا را دارد. عرب زبانان به تپه «رَبْوَه» می گویند، چرا که نسبت به سطح زمین برآمده تر است (احمد بن فارس، بی تا) نفس زدن را «ربو» می گویند چرا که به هنگام نفس کشیدن سینه برآمده می شود (همان) و نیز «ربا» را بدین نام نهاده اند از آن روی که بر مال، افزوده می شود. (همان)

خلیل بن احمد فراهیدی، از لغت شناسان قرن دوم، در کتاب العین در مورد معنای لغوی این واژه قائل است که ریشه آن به معنای زیادت هست، به عنوان نمونه وقتی می گوییم: رَبَّ الْجرح و الأَرْض و المال و کل شیء یرَبُّ رَبُّواً هنگامی است که بدان افزوده شود و بیش از این مطلبی را بیان نمی دارد. (خلیل بن احمد فراهیدی، بی تا) راغب اصفهانی، در کتاب مفردات ألفاظ القرآن در معنای این لغت همان سخن العین را آورده است و در کنار آن به بیان قولی نیز قایل شده است که اصل این کلمه از (رب) می داند که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف (ی) تبدیل شده است. (راغب اصفهانی، بی تا) او در بیان معنای «رب» اینگونه آورده است: «الرَّبُّ فی الأصل: التریبه، و هو إنشاءُ الشیءِ حالاً فحالاً إلی حدِّ التمام.» (همان) نکته مهم در معنایی که راغب اصفهانی در کتاب خویش آورده است، تدریجی بودن تربیت است که امری است قابل توجه و بسیار مهم. صاحب کتاب معجم مقاییس اللغه - ابن فارس - در کتاب لغت خویش نیز قائل است که تربیت از ریشه (رب) بوده و دارای یک اصل واحد معنایی است و می توان معنای زیاده، نما و علو را از آن به دست آورد. (احمد بن فارس، بی تا) به همین دلیل او قائل است عرب زبانان به مکان مرتفع «ربوه» و «الربوه» می گویند. (همان) ابن منظور نیز این واژگان را به معنای زیاده و رشد دانسته است. (ابن منظور، بی تا)

اما جامع سخن را می توان در کلام علامه مصطفوی دید؛ ایشان پس از بیان گفتارهای مصباح اللغه، معجم مقاییس اللغه و لسان العرب، اصل واحد یا همان گوهر معنایی در این ماده را تورم همراه با زیاد شدن دانسته است، بدین معنا که شی در خودش متورم شده و بدان وسیله برای او فضل و زیاده حاصل شده است. (مصطفوی، بی تا) او قائل است که دیگر معانی لغوی که لغت دانان برای این ریشه بیان داشته اند، اصل آن نبوده بلکه شباهتی به این ریشه دارد و از آثار و لوازم آن می باشد همچون معنای: زیادت، فضل، نمو، الطول، العظم، الزکاء و... در

اینجاست که فرق ریشه «ربو» با «ربب» و «ربا» مشخص می‌شود و آن این است که «ربا» به معنای علا و طال است و «ربب» به معنای سوق دادن و جهت دادن او به سوی کمال است. (همان) همچنین تربیت به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاددادن هم آمده است. (عمید، ۱۳۶۲) حاصل سخن آن است که آنچه در معنای این ریشه بتوان به عنوان معنای لغوی آن بیان نمود، همان افزودن و رشد و یا تورم درونی است.

اما در اصطلاح، تعاریف زیادی از تربیت ارائه شده است که برخی از مهمترین آنها از این قرار است؛ جولز سیمون، تربیت را اینگونه تعریف میکند: «تربیت، طریقه‌ای است که عقل به وسیله‌ی آن، عقل دیگر و قلب، قلب دیگر می‌شود.» (ادیب‌علی، ۱۳۷۹) امیل دورکیم، تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی ویژه‌ی خود تعریف میکند. از نگاه وی، «تربیت آن عملی است که، به وسیله‌ی آن، نسلی بالغ و رسیده، نسلی را که هنوز برای زندگی، پختگی لازم را ندارد، متأثر میکند و هدفش، برانگیختن و گسترش حالت‌های جمعی، عقلی و اخلاقی متربی است.» (رفیعی، ۱۳۸۱) افلاطون (۳۴۶-۴۲۷ ق.م) در تعریف تربیت گفته است: تعلیم و تربیت عبارت است از کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها. (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴) ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) نیز تربیت را مجموعه‌ای از اعمالی دانسته است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌پذیرد دانسته است. (همان) در میان اندیشمندان اسلامی که در قدیم می‌زیسته‌اند، برای تربیت نیز تعاریفی بیان شده است. فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ه.ق) در تعریف تربیت بیان داشته است که: تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت. (همان) ابن‌سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳ - ۴۲۸ ه.ق) در تعریف تربیت گفته است: تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه‌شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی. (همان) بر اساس نگرش تربیتی و اخلاقی اسلام انسان به حمن فطرتش برای رسیدن به مقاصد زندگی‌اش به تعلیم و تربیت و انذار و وعد و وعید و امر و نهی و اینها می‌پردازد و این خود روشن‌ترین دلیل بر این است که انسان بالفطره خود را مجبور به دو سرنوشت سعادت و شقاوت نمی‌داند و همواره خود را در سر دو راهی متحیر می‌بیند و احساس می‌کند که انتخاب یکی از آن دو پاداش مناسب همان خواهد داشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۹۱)

با توجه به ابعاد مختلف انسان، تربیت در ساحت‌های گوناگونی قابل تعریف است. در منابع مختلف، ساحت‌های متفاوت و مشترکی برای تربیت آدمی مطرح شده است که در این بین، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان یک منبع مادر، قابل ارجاعتر میباشد؛ چرا که براساس بررسی مبانی موردنظر در این زمینه، اقدام به معرفی ساحت‌های تربیت نموده است که یکی از

مهم‌ترین این ساحتها که در این پژوهش به بررسی این ساحت خواهیم پرداخت ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی است. لازم به ذکر است که هر یک از ساحت‌های ششگانه در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، بر اساس سه مقوله معرفی شده‌اند: الف) حدود و قلمرو، ب) رویکرد، ج) اصول که در خود سند مفصلاً توضیح داده شده است. در زمینه تحقیق انجام شده می‌توان به بیجنوند و باقری (۱۳۹۰) و بیجنوند و همکاران (۱۳۹۱) اشاره داشت که به بحث عبودیت و مولفه‌ها و مصادیق تفکر انتقادی در نهج البلاغه پرداخته‌اند. نوآوری تحقیق حاضر کارکردگرایی مباحث تربیتی اخلاقی نهج البلاغه بر اساس بکارگیری آن در سند تحول بنیادین به عنوان نقشه راه تفکر عملی در ایران اسلامی است. این موضوع در مقالات و پژوهش‌های دیگر مدنظر نبوده و بداعت مقاله حاضر است.

ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

به طور کلی دو گونه تربیت دینی قابل تصور است: نخست تربیتی که چهارچوب بنیادی و اصول آن براساس دین و آموزه‌های دینی باشد. این شکل از تربیت دینی در مقابل تربیت سکولار قرار دارد و همه‌ی ابعاد یک نظام را بر اساس مبانی معیارهای دینی شامل می‌شود. در مجموعه‌ی حاضر از این مفهوم با تعبیر تربیت اسلامی یاد شده است و همه ساحت‌های تربیت را در برمیگیرد. دوم، بخش خاصی از تربیت که برای تقویت روند دینداری و دینورزی متریبان صورت می‌پذیرد. در این شکل از تربیت، اعتقادات و مناسک دین خاصی موردتوجه قرار می‌گیرد و متریبی برای رسیدن به ایمان و باور و عمل به آنها تربیت می‌شود (البته مطابق قانون اساسی کشور ما، اقلیت‌های دینی و مذهبی رسمی در تعلیم دین و مذهب خود به فرزندانشان آزادند) به همین دلیل و برای تمایز این دو شکل از تربیت دینی، نوع اخیر را تربیت ساحت اعتقادی و عبادی نام نهاده‌اند و به سبب نزدیکی و خویشاوندی اخلاق و دین، در مجموع ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی نامگذاری شده است. (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰)

ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است، ناظر به رشد و تقویت مرتبه‌ی قابل قبولی از جنبه‌ی دینی و اخلاقی حیات طیبه در وجود متریبان و شامل همه‌ی تدابیر و اقداماتی است که جهت پرورش ایمان و التزام آگاهانه و اختیاری متریبان نسبت به مجموعه‌ای از باورها، ارزشها، اعمال و صفات اعتقادی عبادی و اخلاقی و در راستای تکوین و تعالی هویت دینی و اخلاقی ایشان صورت می‌پذیرد. لذا قلمرو ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، ناظر به خودشناسی و معرفت نسبت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) و پیروی از ایشان است که به حق برترین انسانهای کامل در طول تاریخ هستند. (همان) تربیت اخلاقی از مهمترین اهداف بعثت انبیا بوده است و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به ویژه سیره معصومین علیه السّلام

دارد. این بحث، به ویژه مورد توجه خاص امام علی (ع) قرار گرفته و کمتر خطبه یا نامه‌ای از نهج البلاغه را می‌توان یافت که در آن حضرت سخن از مسائل اخلاقی به میان نیاورده باشد. از سوی دیگر، پرداختن به اولویتها در هر زمینه‌ای، امری معقول و در حوزه‌ی اندیشه اسلامی پسندیده و مورد تأکید است و آثار شگرفی در زندگی مادی و معنوی انسان دارد. با توجه به جایگاه رفیع تربیت اخلاقی، پرداختن به اولویتها در این موضوع، به ویژه از دیدگاه امام علی (ع)، امری ضروری و بایسته است. (بناری، ۱۳۷۹)

ضرورت انجام پژوهش

با توجه به این نکته که فلسفه و ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی ما از دین مبین اسلام نشأت می‌گیرد، لذا استفاده از متون غنی دینی و اسلامی در این زمینه لازم خواهد بود. فرمایشات حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، به عنوان یکی از منابع بسیار ارزشمند که به مسائل مبتلابه جامعه پرداخته است بر همگان مبرهن و آشکار است. مباحث تربیتی نیز یکی از موضوعاتی است که در نهج البلاغه در قالب نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها، بارها خطاب به کارگزاران و افراد جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. لذا بررسی مقایسه‌ای جهت‌گیری‌های تربیتی نهج البلاغه بر اساس ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی به منظور بررسی میزان همخوانی ساحت‌های سند تحول بنیادین با این کتاب ارزشمند و بهره‌گیری از این متن دینی در تبیین سند، ضروری به نظر می‌آید.

پیشینه پژوهش

بیجنوند و باقری (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان "تبیین مؤلفه‌ها و مصادیق عبودیت از منظر نهج البلاغه"؛ به بررسی بُعدی از سند تحول بنیادین در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های مطرح شده از امام علی (ع) در نهج البلاغه پرداخته و در این زمینه، ۳۱ مؤلفه برای عبودیت از جمله خدامحوری، خودشناسی، عدالت محوری، توکل بر خدا، دعا و استعانت از خدا، ... تبیین کرده، و در ادامه ۲۲ مصداق برای آنها مستخرج نموده‌اند.

بیجنوند و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش دیگری با عنوان "تبیین مؤلفه‌ها و مصادیق تفکر انتقادی از منظر نهج البلاغه"؛ به بررسی بُعدی دیگر از سند تحول بنیادین در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های مطرح شده از امام علی (ع) در نهج البلاغه پرداخته‌اند. ایشان در یافته‌های خود به تبیین ۱۷ مؤلفه در زمینه‌ی تفکر انتقادی دست یافتند که عبارت‌اند از قضاوت با معیار روشن و پرهیز از تعجیل در قضاوت، استدلال در امور، حقیقت‌جویی، بررسی مسائل از زوایای مختلف، دوری از اغراض شخصی، شفاف‌سازی و عینیت‌گرایی در امور، انعطاف‌پذیری در عقاید، شک‌گرایی معقول (تردید سازنده)، احترام قائل شدن برای سایر دیدگاه‌ها، کنجکاوی و ... و همچنین ۷۲ مصداق از نهج البلاغه را برای مؤلفه‌های خود استخراج کردند.

سوالات پژوهش

- ۱- جهت گیری های تربیتی و اخلاقی امام علی (ع) در نهج البلاغه کدامند؟
- ۲- مؤلفه های ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی در سند تحول بنیادین کدامند؟
- ۳- مصادیق ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی در نهج البلاغه کدامند؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع تحلیل محتوا بوده است که طی آن متن کامل کتاب ارزشمند نهج البلاغه و همچنین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

سوال اول: جهت گیری های تربیتی و اخلاقی امام علی (ع) در نهج البلاغه کدامند؟

۱. توجه به آخرت (آخرت گرایی)

آخرت گرایی به عنوان انگیزه عمل اخلاقی، نوعی اخلاق دینی است که غایت و هدف اعمال را نه بر اساس فایده اعمال در دنیا یا برای نتایج مادی آن بلکه بر اساس تکامل معنوی انسان پس از مرگ توصیه می کند. این توجه می تواند بر اساس توجه به پاداش و عقاب در آخرت باشد که خداوند در قرآن آنرا گوشزد کرده و در نهج البلاغه نیز تأکید شده است. از جمله مفاهیمی که در فرهنگ تربیت اسلامی مورد تأکید قرار می گیرد ایجاد نوعی تقابل میان دنیا و آخرت و تقدم آخرت بر دنیا و فدا کردن رفاه فانی به قیمت دستیابی به آرامش جاودانه است. ((ثَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ؛ شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد.)) (انفال، ۶۷) دیدگاه تقابل میان دنیا و آخرت و لزوم گزینش آخرت بر دنیا همواره در نگاه تربیتی امام علی(ع) مورد توجه و امعان نظر قرار گرفته است. ((فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا؛ بکشید از فرزندان آخرت باشید و نه دنیا.)) (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۴۲ و خطبه ۲۰۳) در نگاه امام(ع) هرگز نمی توان بدون توجه به تعارض و تقابل دنیا و آخرت اقدام به تعامل با آن دو کرد((انَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدَوَانٌ مُتَفَاوَتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا سِي بَيْنَهُمَا، كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ صَرْتَانِ؛ دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیا را دوست داشته باشد و بر آن عشق ورزد از آخرت نفرت دارد و با آن دشمن است. آن دو بمنزله مشرق و مغرب اند و رهرو به سوی هر کدام، به هر اندازه که به یکی نزدیک شود از دیگری دور خواهد شد و آن دو همواره به زیان یکدیگرند.)) (همان، حکمت ۱۰۳)، چرا که گزینش هر یک به معنای دست برداشتن از دیگری است. ((فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ

وَ الْإِجْتِهَادَ وَ التَّاهِبَ وَ الْإِسْتِعْدَادَ وَ التَّرْوُدَ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ وَ لَا تَعْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن و جمع آوری زاد و توشه در دوران زندگی و دنیا شما را (مغرور نسا زد.) (همان، خطبه ۲۳۰)

سؤالی که در این میان مطرح می‌شود، آن است که دست برداشتن از یکی به قیمت دیگری به چه معنا است. آیا فدا کردن دنیا برای نیل به آخرت یعنی دست برداشتن از نعمتهای دنیوی و کنار گذاشتن مطلق دنیا یا به کارگیری دنیا در طریق آخرت؟ کلام امام (ع) بیانگر این نکته است که دنیا دو نوع است: دنیای حلال و دنیای حرام. آنچه همواره رهنز آخرت است دنیای حرام است و سوق دهنده به سوی آخرت دنیای حلال می‌باشد. ((آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکیهای دنیا را خوردند، و همان لذتهایی را چشیدند که دنیاداران چشیده بودند، و از همان چیزهایی که در دنیا سرکشان و متکبران بهره گرفتند، بهره مند شدند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پر سود به سوی آخرت شتافتند. آنها... در دنیا لذت پارسایی در ترک دنیای حرام را چشیدند و یقین داشتند در روز قیامت در جوار الهی به سر خواهند برد، جایگاهی که در آن درخواست آنها رد نمی‌شود و هیچ کاستی در برخورداری آنها از لذت رخ نخواهد داد.)) (همان، نامه ۲۷) بنابراین، دنیای حلال به معنای نعمتها و لذتهای مشروع، بستری برای دینداری و آخرت‌گرایی است و دنیای حرام انحراف از دین و قربانی کردن سعادت اخروی به قیمت لذتهای حرام می‌باشد. آنچه اهمیت دارد استخدام دنیا برای آخرت و نیل به عاقبت و سرانجام نیکو از طریق معامله صحیح با دنیا و نه ترک مطلق آن است. ((الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعَيْرِهَا، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا؛ دنیا برای رسیدن به آخرت خلق شده است، و نه برای خودش)) (همان، حکمت ۴۶۳) دنیا هرگز نباید متبوع آخرت و مقدم و حاکم بر آن باشد بلکه همواره به تبع آخرت و مؤخر از آن است.

۲. علم توأم با عمل بجای آرزو گرایی

علمی که به عمل تبدیل می‌شود، خصیصه‌ای است که به متخلق به اخلاق کمک می‌کند که بجای اینکه فقط با تکرار اعمال اخلاقی فضیلت‌مند شود، دلیل فضایل در امور اخلاقی را دانسته و سپس با عمل به آن عمل دارای اخلاق و تربیت حسنه شود. در فرهنگ دینی، عمل هرگز در تقابل با علم قرار نگرفته است، بلکه برعکس، به هر میزان که علم گسترش یابد انتظار گسترش عمل نیز بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر، هرگونه توسعه عمل متناسب با مقتضای آگاهیهای دینی، منجر به نوعی کسب آگاهی، بینش و معرفت خواهد شد ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنُّ

تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید، به شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید و شما را می‌آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است.)) (انفال/۲۹) و بالعکس، هر نوع کوتاهی در عمل منجر به تعمیق در جهالت و غفلت می‌شود. ((ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاءُوا السُّوءَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند آن است که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند)) (روم/۱۰)

بنابراین، علم و عمل در یک ارتباط متقابل سبب تعالی و گسترش حوزه خود خواهند شد و از این جهت، رابطه میان آن دو، رابطه همیاری و همکاری متقابل است. از طرف دیگر، با مراجعه به قرآن و روایات درمی‌یابیم یک نوع تعارض آشکار میان عمل و آرزو به عنوان دو قطب در برابر یکدیگر وجود دارد. این تعارض حکایت از تقابل واقعیت و توهم و نیز صدق و کذب می‌کند، به این معنی که اگر فردی دارای رویکردی عملگرا باشد هرگز خود را با وعده‌های پوچ و آرزوهای طولانی و خیالی سرگرم نمی‌کند. ((اِلَّا وَ اِنَّكُمْ فِیْ اَیَّامٍ اَمَلَمِنْ وَرَآئِهِ اَجَلٌ، فَمَنْ عَمَلَ فِیْ اَیَّامٍ اَمَلِهِ قَبْلَ حَضُورِ اَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ یَضُرُّهُ اَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِیْ اَیَّامِ اَمَلِهِ قَبْلَ حَضُورِ اَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ اَجَلُهُ؛ آگاه باشید هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد. پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره مند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است)) (نهج البلاغه، خطبه ۲۸) ((اَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین موارد قربانی عقل و خرد هنگامی رخ می‌دهد که برق طمع می‌درخشد)) (همان، حکمت ۲۳۱) ((ای بندگان خدا! هم اکنون عمل کنید، که زبانها آزاد، و بدنها سالم، و اعضا و جوارح آماده اند، و راه بازگشت فراهم، و فرصت زیاد است، پیش از آنکه وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد...)) (همان، خطبه ۱۹۶ و همچنین ر.ک. همان، خطبه ۲۳۷ و خطبه ۱۳۲ و ۲۳۰) بنابراین آنچه انسان را از این وادی سرگردان نجات می‌دهد، اهتمام به عمل است. عملگرایی یعنی توجه و هوشیاری نسبت به وضعیت انسان، محدودیتهای او و ارتباط وی با دنیا و آخرت. عملگرایی مستلزم نوعی مسئولیت‌شناسی در فرد است که نافی هر نوع خیال‌گرایی و تن دادن به لذتهای موهوم است.

۳. امیدواری به رحمت الهی

آنچه در اخلاق دارای اهمیت است، سلوک فردی برای نائل شدن به فضایل است در این مسیر امکان دچار شدن به هر مصیبت و گناهی وجود دارد بنابراین یکی از اصول مهم اخلاق و تربیت امید داشتن برای نجات و تخلق به اخلاق حسنه است. یکی از امکاناتی که همواره در

روند تربیت دینی در نظر گرفته شده است، امکان جبران و تدارک وضعیت‌های نامطلوبی است که موجب گمراهی و انحراف می‌شود. امید به فراهم بودن موقعیت برای رشد و باز نماندن از کاروان هدایت با ارتکاب گناه یا خطا نه تنها سبب ترغیب بسیاری برای ورود به جرگه دین می‌شود بلکه باعث رشد انگیزه در جهت تداوم حضور در متن دین خواهد شد. هرگز نمی‌توان شاهدی مبنی بر لزوم خروج از جرگه دین با ارتکاب گناه و خطایی هر چند بزرگ یافت. از آنجا که انسان موجودی جایز‌الخطاست و همواره در معرض ارتکاب گناه و خطا قرار دارد نمی‌توان وی را با گرایش به انحراف برای همیشه از قلمرو دین خارج دانست و راه برگشت را بر او مسدود نمود. فهم و درک این امر برای هر انسانی بسیار اهمیت دارد که هر چند نباید مرتکب گناه شود اما اگر به هر دلیلی نتوانست از گناه اجتناب کند نباید مأیوس و ناامید شود، بلکه می‌تواند با جبران گناه مزبور و از بین بردن آثار آن نه تنها به حالت اولیه باز گردد، بلکه به دلیل شماتت خویش، حاصل از پشیمانی و ندامت، امکان بازگشت به گناه را کلاً بر خود مسدود می‌نماید یا به حداقل می‌رساند. مفاهیمی از قبیل توبه، رجا، توکل، آرامش و آسایش در مقابل یأس، ناامیدی و درماندگی از امکان تدارک، نشانگر حاکمیت اصل امیدواری یا س‌گریزی بر تربیت و هدایت انسان است. ((ستایش خداوندی را سزاست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد، و از نعمت‌های فراوان او بیرون نرود، خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد.)) (همان، خطبه ۴۵ و نیز ر.ک. همان، خطبه ۱۸۲)

تربیت که موضعی فعال در مواجهه با انسان دارد، دارای دو وجهه است؛ از یک طرف، روحیه عمل و اطاعت و اجتناب از خیال‌پردازی و دوری از عمل را در انسان تقویت می‌کند و از طرف دیگر، با ایجاد سازوکار برگشت‌پذیری (توبه) در صدد القای روحیه امیدواری جهت نیل به اهداف تربیت حتی با امکان گناه و خطا است. ((و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران.)) (همان، حکمت ۳۷۷) همچنین ر. ک: خطبه ۱۱۵؛ ((در دنیا جز برای دو کس خیر نیست: یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیک شتاب ورزد.)) (همان، حکمت ۹۴) باید توجه داشت که روحیه امیدواری به طور فعال در صدد نفی هرگونه مشخصه یأس و ناامیدی است و از این رو، مستلزم نوعی یأس‌گریزی فعالانه است که خود را در عمل نشان می‌دهد. ((پس هر کس به خدا امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود.)) (همان، خطبه ۱۶۰) توبه نمونه بارز دیگری از عمل است که نشانگر رسوخ روحیه امیدواری در فرد است. خداوند با افتتاح باب توبه و استغفار، زمینه بازگشت و امیدواری را فراهم آورده است. ((هیچ شفاعت‌کننده‌ای کارسازتر از توبه نیست.)) (همان، حکمت ۳۷۱ و حکمت ۸۸ و ۸۷)

بنابراین، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که پرورش ویژگی امیدواری در فرد سبب بروز

عمل و اطاعت بیشتر در وی می‌شود، چرا که امیدواری در مقام عمل اهمیت دارد، نه نوعی امید در خیال و آرزو. از طرف دیگر، رابطه‌ای ناگسستنی بین یأس از نجات با طمع به دنیا وجود دارد؛ کسانی که امیدوار نیستند به عمل روی نمی‌آورند و خود را در چنبره طمع و آرزوهای دنیایی محصور می‌کنند. بنابراین، مشاهده می‌شود که پیوندی مستحکم میان دو اصل سابق با اصل امیدواری یأس‌گریزی وجود دارد.

۴. خویشتن بانی

عفت موضوعی اخلاقی است که جزو چهار فضیلت اصلی انسان است اما آیا بشر امروز با وجود زیستی مصرف‌گرایانه امروزه نیز به عفت یا خویشتن بانی نیاز دارد یا نه؟ امروزه بشر در برابر یک سؤال جدی قرار گرفته است و آن اینکه تا چه حد باید در جهت کسب رفاه و آسایش، پیش رفت و به چه قیمتی باید آن را به دست آورد. آیا اساسا رفاه و راحتی امری است که لزوماً برای تداوم حیات انسان، حتی به قیمت سلب هرگونه روحیه پایداری و استقامت در برابر مشکلات، سختی‌ها و ناکامی‌ها ضرورت دارد؟ دیدگاهی که امروزه برای انسان به تصویر کشیده می‌شود، این است که هرگونه نیاز غریزی باید هر چه سریعتر و به نحو احسن پاسخ داده شود و اشباع گردد. تلاش جهانی برای رفع نیازهای مادی و سر و سامان دادن به سازوکارهای مورد نظر، از این جهت جایی برای اقدامهای مبتنی بر بردباری و تحمل و شکیبایی باقی نگذاشته است. رفاه زندگی و مصرف‌گرایی هرچند در طول تاریخ مختص طبقه خاصی از جامعه بوده است، اما امروزه به عنوان یک روند عمومی برای رونق اقتصادی و نیل به شکوفایی اقتصادی جنبه عمومی پیدا کرده است. بالا بردن سطح انتظارات و درخواستهای مردم از جهات مختلف مادی و ایجاد این باور که انسان باید حتماً در دنیا دارای زندگی مرفه، بی‌دغدغه و مملو از آسایش و آرامش ناشی از دستیابی روزافزون به امکانات برتر مادی باشد، موجب شکل‌گیری یک قالب شخصیتی عمومی در میان انسانها شده است و آن اینکه باید هر امری را که در رفع نیازهای مادی دخیل است به دست آورد و روز به روز در بالا بردن کیفیت آن تلاش کرد. (مشایخی، ۱۳۸۶)

در این میان، مقوله‌ای به نام استقامت در برابر محرومیت، بردباری و شکیبایی و بالاخره تقوا و کف نفس معنای خود را از دست داده است. این امر وقتی در سطح گسترده زندگی مطرح می‌شود و تمام خواسته‌های انسان را دربرمی‌گیرد، به دنبال خود، حرص و طمع، هواپرستی و تن‌پروری، بی‌تابی و رها کردن خویش را به دنبال دارد. بدیهی است هرگونه زیاده‌خواهی و طفره روی از کف نفس و خودداری، منجر به نوعی تجاوز و گناه خواهد شد. به نظر می‌رسد رویکرد امروز جامعه جهانی به نیازهای انسان و لزوم پاسخ‌گویی به آن، همان رویکرد حیوانی در

تأمین نیازهای خویش است. برای یک حیوان صبر و شکیبایی و پرهیز و خودداری مفهوم ندارد. او با وجود موقعیت آماده، اقدام به عمل می‌کند و هرگز در صدد تعالی خویش با خودداری و پرهیز از پاسخ‌گویی به امیال نفسانی خود بر نمی‌آید. مقوله خودداری یا خویشتن بانی در تربیت اسلامی بیانگر این نکته است که انسان نباید همواره در صدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی خود برآید، بلکه ضمن تأمین نیازهای اساسی لازم است با جلوگیری از زیاده‌خواهی، روحیه طمع و هواپرستی را در خویش از بین ببرد. حتی در صورت فراهم بودن امکانات، پرورش اراده و تحمل در پرهیز از لذات مادی و جسمانی می‌تواند باعث تعالی شخصیت وی شود. از این رو، خود نفس اجتناب و پایداری به عنوان تمرینی برای تقویت اراده و استقامت در موقعیتهای بحرانی توصیه شده است. اصل پایداری به ما می‌آموزد که تقوای اجتناب و پرهیز همواره باید با شکیبایی در برابر مشکلات و پایداری در برابر بسیاری از خواسته‌های حتی مشروع تقویت شود. بدیهی است تقوای اجتناب به معنای حضوری فعال در صحنه زندگی و جواب منفی به بسیاری از لذتهاست. (همان)

بنابراین تقوای مزبور با حرص و آز و هواپرستی و تن‌پروری مخالف است و به طور فعال جلوی انسان را در پذیرش بی‌قید و شرط لذات مادی می‌گیرد. مسلماً دین به مقتضای خود دارای دستوراتی است که به نوعی با روحیه لذت‌طلبی و رفاه‌زدگی در تعارض است و انجام دادن دستورهای دینی مستلزم استقامت و مقاومت در برابر بسیاری از خواهشهای نفسانی است. این مفهوم در بسیاری از کلمات امام علی(ع) در ارتباط با هدایت و موعظه اقشار مختلف مردم به چشم می‌خورد. ((من شما را به راه روشنی بردم... آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.)) (همان، خطبه ۱۱۹ و نیز ر.ک. خطبه ۲۰۱)؛ ((همانا رسول خدا(ص) همواره می‌فرمود گرداگرد بهشت را دشواری‌ها و گرداگرد آتش جهنم را هوس‌ها و شهوات گرفته است...)) (همان، خطبه ۱۷۶).

۵. توجه به عقل و پرهیز از غفلت

عقلانیت و نکوداشت عقل یکی از مهمترین ویژگی‌ها برای اخلاق مبتنی بر سعادت انسانها و ترتیب معنوی برای آنهاست. عقل در انسان برای یادآوری فضایل و دوری از غفلت از مشغول بودن یاد به خداوند و فضایل است. این موضوع یکی دیگر از اصولی است که همواره در کلام ناصحانه امام علی(ع) مدنظر قرار گرفته است، و آن توجه به عقل و شکوفایی آن و پرهیز از غفلت و نادانی است. توجه به عقل یعنی عاقبت‌اندیشی و رعایت اعتدال، اعتدال در مقابل افراط و تفریط است. هر کدام از این دو موجب اخلال در بقا، استمرار و سلامت می‌شود. در تعلیم و تربیت نیز که با روح و نفس سروکار است پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و

تأثیرگذار است (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۲۲: ۵۷۹) کارآمد و تأثیرگذار اگر بخواهیم تعریفی کارکردی از تعقل و غفلت در کلام امام(ع) ارائه کنیم، باید بگوییم تعقل فرایندی است ناظر به نوعی عاقبت اندیشی و غفلت متضمن نوعی بی توجهی نسبت به عاقبت امور. از این رو، پدیده تعقل با عنایت به هدف و پایان کار و ترسیم میزان سود و زیان آن، اقدام به گزینش و انجام عمل می کند ولی در موضع غفلت عنایتی نسبت به سرانجام کار و نتیجه آن وجود ندارد بلکه بیشتر تمرکز بر وضعیت کنونی است.

رمز آن این است که در موقعیت غافلانه آنچه محور انجام کاری قرار می گیرد نیل به لذت فوری و دریافت پاسخ سریع است، هرچند این روند به نوعی ضرر در ورای عمل مزبور منجر شود. اما در موقعیت عاقلانه محور مورد تأکید، همان سرانجام است، هرچند مستلزم نوعی مشقت و اجتناب از لذت و راحتی آنی و فوری باشد. به هر میزان که عوامل شکوفاکننده و تقویت کننده عقل را بیشتر مورد توجه قرار دهیم از امکان بروز غفلت و نادانی جلوگیری خواهد شد.

با نگاهی اجمالی به کلام امام(ع) در می یابیم که توجه ویژه ای به عوامل مزبور و اجتناب از عوامل غفلت زا شده است. این امر تا آنجا پیش رفته است که توجه به آن در تمام حالات و تک تک اعمال باید رعایت شود. عاقبت اندیشی و لزوم ترجیح فواید نهایی حتی به قیمت فروگذاری لذتهای آنی و مقطعی مستلزم آخرت اندیشی و انجام عمل و پرهیز از آرزو و خیال پروری است و بالعکس غفلت، متضمن دنیاگرایی و خیال پروری و اجتناب از هرگونه پایداری و شکیبایی است. عوامل اساسی که شناخت و تأکید بر آن در پرورش بینش و ایجاد امکان بیشتر تعقل ورزی در دیدگاه امام علی(ع) بخصوص در نهج البلاغه به آن اشاره شده است، عبارتند از:

الف) اندیشه و آفات آن، (همان، حکمت ۲۱۵)

ب) اندیشه و تعقل در آیات عذاب، (همان، خطبه ۱۹۳)

ج) بینش و توجه به عوامل تقویت کننده آن (توجه به قرآن، سنت پیامبر(ص)، احادیث، تاریخ و آثار گذشتگان)، (همان، خطبه ۱۳۳، ۱۸، ۱۴۷، ۱۳۱، ۹۹ و ۲۲۱)

د) موانع بینش (وابستگی ها و سمت گیریهای عاطفی، حجابهای مادی، فتنه های اجتماعی)، (همان، خطبه ۱۰۹، ۲۰، ۸۹، ۹۳، ۱۶۴ و نامه ۶۵، خطبه ۲۳۰، ۱۴۷ و ۱۵۴).

ه) آثار بینش و بصیرت (حرکت معقول و سنجیده، گرایش سالم، شهادت و خطرپذیری، زهد، استقبال از مشکلات، بدعت گریزی و قاطعیت) (همان، خطبه ۱۵۴، ۱۰۵، نامه ۱۰ و ۶۲)

و) آثار دوراندیشی امری که موجب تعادل و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط می شود.

همان، حکمت (۱۸۱)

۶. تواضع

آنچه نگرش تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه را با نگرش‌های متعارف از اخلاق و تربیت متمایز می‌کند توجه به فطرت خدایی و اخلاق در جهت تقرب به خداوند و متخلق شدن به صفات الهی است. در این باره صرفاً پیروی از امور و فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت رهنمون به اخلاق الهی است. تواضع نشان آزادی و حریت انسان نیز است که داشتن توانایی انتخاب وسیله یا هدف است یعنی می‌توان بدون تواضع نیز اخلاقی بود اما این آزادی انسان و حریت او سبب انتخاب تواضع می‌شود. (جعفری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۸) عنصر تواضع در مناسبات تربیتی از نظر امام علی (ع) ضرورتی غیرقابل اجتناب است. اگر تواضع و فروتنی و پذیرش این که انسان برای کمال نیازمند غیر خود است و باید در برابر برنامه‌های او پذیرش داشته باشد، در وی نباشد، امکان تحقق فضای تربیت از بین می‌رود. از این رو، تواضع در برابر خدا به عنوان محوری‌ترین بخش تواضع مطرح می‌شود. (همان، خطبه ۱۹۲) این نوع تواضع، چهره کامل خود را در عبادت الهی نشان می‌دهد. (همان، خطبه ۱۹۳) اگر تواضع و فروتنی در برابر مردم نیز مطرح می‌شود، در راستای تواضع در برابر خداوند قابل توجیه است. غرور و تکبر آفتی برای پندپذیری و رستگاری انسان محسوب می‌شود. (همان، حکمت ۲۸۲) محور تواضع نوعی نگاه به خود از زاویه قبول کاستیها و نقصانهای خویش و محور تکبر فریفته شدن به امکانات خویش و خودبزرگ بینی است. خودپسندی به عنوان آفت عقل و ادراک، نگاه انسان را محدود به خویشتن می‌نماید و وی را از امکانات بیرون از خود محروم می‌کند. (همان، حکمت ۲۱۲) از این رو، تمام مظاهر غرور، نخوت و تکبر در قالب خود بزرگ بینی، (همان، حکمت ۱۶۷ و ۳۹۸ و خطبه ۱۹۲) خود برتری (همان، نامه ۵۳)، خودپرستی (همان، خطبه ۱۹۲ و ۱۱۷)، خودپسندی (همان، نامه ۵۳، ۳۱، خطبه ۸۹، نامه ۳۱، ۵۳)، خودستایی (همان، خطبه ۵ و ۲۱۶)، خودمحوری (همان، خطبه ۸۸، حکمت ۱۶۱)، خودخواهی (همان، خطبه ۲۱۶) و خودنمایی (همان، حکمت ۳۳۳) مورد نهی قرار گرفته‌اند. تواضع در درون خود باعث شکوفایی عقل و خرد می‌شود، به نحوی که مرزهای آن به سوی دریافت امکانات برتر دیگر در خارج از وجود خویش گسترش می‌یابد.

بدیهی است این امر مستلزم پذیرش وجود کاستی در خویشتن است و بالعکس، تکبر با پیشفرض انحصار بر امکانات و تواناییهای خویش، راه عقل و بینش را در جهت کسب توانمندی بیشتر از طریق دیگران مسدود می‌کند. از این رو، ریشه اصل تواضع گرایی و تکبرگرایی همان تعقل و غفلت است. در فرهنگ تربیتی اسلام، غرور و تکبر سبب ضلالت آدمی است، امری که در سرآغاز خلقت سبب فریفته شدن شیطان و خود بزرگ بینی او شد و او را از بارگاه الهی خارج ساخت. از طرف دیگر، تواضع و فروتنی سبب نزدیکی به سرچشمه هدایت و زندگی در بهشت

هدایت است، امری که در جریان خلقت انسان، ملائکه مظهر تام آن بودند. به هر میزان که روحیه تواضع در انسان پرورش یابد، امکان نیل به هدایت و قرب الهی بیشتر می شود و به هر میزان که ویژگی تکبر وی را محدود سازد، پافشاری بر ضلالت و گمراهی غیرقابل اجتناب است. سوال دوم: مؤلفه های ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی در سند تحول بنیادین مبتنی

بر جهت گیری های تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه کدامند؟

- ۱- توجه به آخرت (آخرت گرایی): دینداری و اخلاق - کسب بصیرت دینی - خدامحوری (اطاعت از خدا) - خودشناسی - توجه کردن به ارزش های الهی به جای ارزشهای غیر الهی - اعتقاد به روز رستاخیز - یادآوری مرگ - پرهیز از دلبستگی به دنیا - اکتفا به حد ضرورت از دنیا - عبرت از درگذشتگان - محوریت دین در همه ی امور زندگانی - انجام واجبات
- ۲- علم توأم با عمل بجای آرزو گرایی: پرهیز از آرزوی دراز - پرهیز از ایمان گروهی صرف - پرهیز از تکفیر و تفسیق - پرهیز از تحجر و خرافه گویی - ارزشهای عام انسانی - توازن بین ظاهر و باطن - رعایت اعتدال - رفع و دفع رذایل - اقدام به عمل برای خدا
- ۳- امیدواری به رحمت الهی: راضی بودن به رضای خداوند - توکل بر خدا - دعا و استعانت از خدا - امیدواری به رحمت خدا -

- ۴- خویشتن بانی: تقوا - جهاد بانفس - صبر و تحمل در راه حق - توبه - تسلیم بودن در برابر قضاء و قدر الهی - امر به معروف و نهی از منکر - ناظر دانستن خداوند در همه ی احوال -
- ۵- توجه به عقل و پرهیز از غفلت: عقلانیت محوری - عدالت محوری - یادآوری و

شکرگزاری نعمتها

- ۶- تواضع: پرهیز از عجب و خودپسندی - پرهیز از ستم - تواضع - خاشع بودن (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰)

سوال سوم: مصادیق ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی در نهج البلاغه کدامند؟

۱- توجه به آخرت (آخرت گرایی)

دینداری و اخلاق: حکمت (۴۰۷، ۲۸۰، ۲۴۳، ۲۰۳، ۱۸۷، ۱۳۰، ۱۱۳، ۱۰۴، ۱۰۳) و نامه (۶۹، ۲۷، ۷)

کسب بصیرت دینی: خطبه (۲۸۱، ۳۸، ۸۱، ۴۰۷، ۴۰۷)

خدامحوری (اطاعت از خدا): خطبه (۸۷، ۱۹۲، ۲۱۶) - نامه (۲۶، ۵۳، ۵۶) و حکمت (۱۶۶)

خود شناسی: خطبه (۱۰۳) و حکمت (۱۴۹)

توجه کردن به ارزش های الهی به جای ارزش های غیر الهی: خطبه (۱۳۰، ۱۳۱) و نامه

(۲۷، ۵۳)

اعتقاد به روز رستاخیز: خطبه (۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴) - نامه (۳۱) و حکمت (۲۹، ۴۴، ۷۷)

یادآوری مرگ: خطبه (۱۱۳، ۱۳۲، ۱۸۸) و نامه (۲۷)
 پرهیز از دلبستگی به دنیا: خطبه (۴۵، ۱۳۳، ۲۰۳، ۲۳۰) و حکمت (۱۱۹)
 اکتفا به حد ضرورت از دنیا: نامه (۲۱، ۴۵)
 عبرت از گذشتگان: خطبه (۱۱۱، ۱۶۱، ۱۳۲، ۱۸۸)
 محوریت دین در همه امور زندگانی: خطبه (۸۷، ۱۳۶، ۱۳۱)
 انجام واجبات: نامه (۴۷، ۵۳)

۲- علم توأم با عمل بجای آرزو گرایی

پرهیز از آرزوی دراز: نامه (۳۱) - حکمت (۳۶، ۳۴) و خطبه (۸۶)
 پرهیز از ایمان گروی صرف: حکمت (۳۱، ۳۱۷، ۳۱، ۳۲۷، ۴۵۸، ۴۵، ۳۱۰، ۳۱) - نامه (۲۷، ۴۸) و
 خطبه (۲۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۸۹، ۱۵۷، ۸۶، ۹۱، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۸۹، ۵۲)
 پرهیز از تکفیر و تفسیق: حکمت (۳۱) - نامه (۶۴) و خطبه (۷۹)
 پرهیز از تحجر و خرافه گرایی: حکمت (۴۰۰)
 ارزش‌های عام انسانی: حکمت (۲۵۷)
 توازن بین ظاهر و باطن: حکمت (۲۱۴، ۳۳۳، ۴۰۶) و نامه (۳۱، ۴۶)
 رعایت اعتدال: حکمت (۶۸، ۲، ۳۳، ۳۵۲، ۱۹۲، ۳۴۷، ۴۳۹، ۲۹۸، ۲۹۶) - نامه (۱۱، ۲۱، ۱۹، ۴)
 خطبه (۷، ۱۲۷)

رفع و دفع رذایل: حکمت (۱۹، ۲۷، ۳۱)
 اقدام به عمل برای خدا: نامه (۳۱، ۴۵) و حکمت (۱۷۴)

۳- امیدواری به رحمت الهی

راضی بودن به رضای خداوند: حکمت (۵، ۲۷۳) و خطبه (۳۷)
 توکل بر خدا: خطبه (۹۰، ۱۶۱) و نامه (۳۱)
 دعا و استعانت از خدا: حکمت (۱۴۵، ۳۰۲) و نامه (۳۱)
 امیدواری به رحمت خدا: حکمت (۹۰)

۴- خویشتن بانی

تقوا: نامه (۵۳)، حکمت (۹۵، ۱۳۰)، خطبه (۷۶)
 جهاد با نفس: نامه (۳۰، ۵۳)
 صبر و تحمل در راه حق: نامه (۳۱) و حکمت (۳۱، ۸۲، ۱۴۴)
 توبه: حکمت (۸۷، ۸۸، ۹۴، ۱۳۵، ۳۷۱)
 تسلیم بودن در برابر قضا و قدر الهی: خطبه (۱۸۰)
 امر به معروف و نهی از منکر: خطبه (۱۰۵، ۱۲۹، ۱۵۶) و نامه (۴۷)

ناظر دانستن خداوند در همه احوال : خطبه (۸۶) و حکمت (۲۰۳)

۵- توجه به عقل و پرهیز از غفلت

عقلانیت محوری : حکمت (۴۵۰، ۴۲۴، ۴۲۱، ۲۱۹، ۲۱۲، ۴۲) و نامه (۷۸)

عدالت محوری : خطبه (۱۲۶) و نامه (۵۳)

یاد آوری و شکرگزاری نعمت ها : حکمت (۱۳، ۲۹۰)

۶- تواضع

پرهیز از عجب و خود پسندی : نامه (۵۳) - حکمت (۳۸، ۱۶۷، ۴۶)

پرهیز از ستم : نامه (۵۳) و حکمت (۲۲۱)

تواضع : خطبه (۱۹۲، ۱۹۳)

خاشع بودن : خطبه (۱۹۰)

نتیجه گیری

نهج البلاغه به عنوان کتابی تربیتی و اخلاقی از این ظرفیت برخوردار است که در نظام تعلیم و تربیت استفاده شود. از آنجا که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با تأکیدات مقام معظم رهبری و تلاش چندین ساله دانشمندان و متخصصان حوزه تعلیم و تربیت تدوین شده و بدنبال ایجاد تحولی بنیادین و شگرف در نظام آموزشی کشور با دو رویکرد اسلامی و ایرانی می باشد لذا استفاده از منابع اصلی اسلامی همچون قرآن و نهج البلاغه در تدوین این سند علی الخصوص رویکردها و جهت گیری های تربیتی متون اسلامی امری ضروری به نظر می رسد. با توجه به اینکه یکی از ساحت‌های ششگانه تربیت در سند تحول بنیادین که به عنوان اساس و پایه تمام ساحتها به آن پرداخته شده ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی می باشد لذا بررسی تطبیقی اصول و رویکردهای حاکم بر این ساحت تربیتی در سند تحول بنیادین با جهت گیری های تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه حاکی از ارتباط معنادار و استفاده موثر از متون و آموزه های نهج البلاغه در تدوین این ساحت تربیتی می باشد.

بدین منظور ساحت تربیت اعتقادی عبادی و اخلاقی سند تحول بنیادین مورد تحلیل قرار گرفته و مؤلفه های آنها تبیین شده و سپس به بررسی مصادیق هر یک از مؤلفه ها در نهج البلاغه پرداخته شده است. ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی ناظر به خودشناسی و معرفت نسبت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی و پیروی از ایشان است (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰) در بررسی ساحت تربیتی، ۴۰ مؤلفه تبیین شد و برای هر کدام مصادیقی مستنداً از نهج البلاغه استخراج گردید. که نشانگر استفاده کامل مولفین سند از جهت گیری های تربیتی و اخلاقی نهج البلاغه و نیز آموزه های ارزشمند این کتاب شریف می باشد. لذا می توان نتیجه گرفت که ارتباط زیادی بین ساحت های تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و نهج البلاغه به عنوان یکی از متون اسلامی ارزشمند وجود دارد و پژوهش هایی این چنینی می تواند به غنی تر ساختن اسناد تعلیم و تربیت توسط متون دینی و اسلامی کمک نماید.

پیشنهادات

با توجه به این نکته ی مهم که فلسفه و ارزشهای حاکم بر جامعه ی ما از دین مبین اسلام نشأت می گیرد و نیز با توجه به اینکه نظام تعلیم و تربیت، مهمترین عنصر در پرورش ارزشهای حاکم بر جامعه در بین افراد جامعه میباشد و همچنین با دقت نظر به اینکه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به منظور تحولی عمیق در نظام تعلیم و تربیت کشور و در جهت تعلیم و تربیت اسلامی تدوین شده است؛ لذا به دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت اکیداً پیشنهاد می شود که نتایج پژوهش هایی مانند پژوهش حاضر را که میزان برخورداری سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از منابع دینی و اسلامی را نشان می دهد، مورد ملاحظه قرار داده تا بر غنای عملکرد و نتایج سند تحول بنیادین افزوده گردد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
۱. نهج البلاغه
 ۲. احمد بن فارس (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، قم، نشر مکتب الاعلام اسلامی
 ۳. ادیب، علی (۱۳۷۹)، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، ترجمه محمد رادمشن، تهران، انجام
 ۴. بناری، علی همت (۱۳۷۹)، تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن، مجله تربیت اسلامی، شماره ۲
 ۵. بیجنوند، فرامرز و باقری، خسرو (۱۳۹۰)، تبیین مؤلفه ها و مصادیق عبودیت از منظر نهج البلاغه، اولین همایش نهج البلاغه و علوم انسانی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
 ۶. بیجنوند، فرامرز و همکاران (۱۳۹۱)، تبیین مؤلفه ها و مصادیق تفکر انتقادی از منظر نهج البلاغه، دومین همایش نهج البلاغه و علوم انسانی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
 ۷. جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۸. حسین بن محمدراغب اصفهانی (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم
 ۹. خلیل بن احمد فراهیدی (بی تا)، العین، قم، نشر هجرت
 ۱۰. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)، آرای دانشمندان مسلمان در مبانی تعلیم و تربیت، جلد چهارم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۱. طباطبایی، محمد رضا (۱۳۷۹)، صرف ساده، قم، نشر دارالعلم
 ۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
 ۱۳. عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم
 ۱۴. گروه نویسندگان (۱۳۸۴)، فلسفه تعلیم و تربیت، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه
 ۱۵. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱)، تهران، دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
 ۱۶. مشایخی، شهاب الدین (۱۳۸۶)، اصول تربیت از دیدگاه امام علی (ع)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۷
 ۱۷. مصطفوی، حسن (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه
 ۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.